**جلسه 89**

**‌‌شنبه - 19/01/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

**تکلیف کسی که در اثناء وقت فقط به اندازه چهار رکعت فرصت دارد**

آخرین نکته‌ای که در مسئله سه از مسائل اوقات عروه مانده این است که صاحب عروه فرموده است: اگر در اثناء وقت نماز ظهر و عصر مثلا که وقت مشترک هست، به اندازه چهار رکعت مکلف بتواند نماز بخواند، مثلا دختری ساعت سه بعدازظهر بالغ شد به اندازه چهار رکعت وقت دارد نماز بخواند بعدش حیض می‌‌شود، یا پسری ساعت سه بالغ شد به اندازه چهار رکعت وقت دارد نماز بخواند بعدش دچار اغماء می‌‌شود یا دچار جنون می‌‌شود العیاذ بالله! چه بکند؟

**قول اول (صاحب عروه): مخیر است بین نماز ظهر و عصر**

صاحب عروه فرموده مخیر است، می‌‌خواهد نماز ظهر بخواند می‌‌خواهد نماز عصر بخواند.

این فرمایش صاحب عروه مبتنی بر دو مطلب است: یکی این‌که ترتیب بین نماز ظهر و عصر در این حال معتبر نباشد. اذا زالت الشمس وجبت الظهر و العصر الا ان هذه قبل هذه گفته بشود که ظاهر در این است که جایی ترتیب معتبر است که واجب باشد هر دو نماز و بتوانی هر دو نماز را بخوانی اما اگر نتوانی هر دو نماز را بخوانی دلیلی بر لزوم ترتیب بین نماز ظهر و عصر نیست. مطلب دوم این است که اختیار نماز ظهر اهم یا محتمل الاهمیة نباشد و الا اگر بگوییم نماز ظهر نماز وسطی است طبق روایات و قرآن کریم اهتمام به نماز و صلات وسطی دارد، حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی، این منشأ علم به اهمیت نماز ظهر یا احتمال اهمیت آن می‌‌شود.

**اشکال اول: اطلاق دلیل ترتیب بین نماز ظهر و عصر شامل فرض است**

اگر ما در یکی از این دو مطلب با صاحب عروه مخالفت کنیم، یا بگوییم دلیل ترتیب بین نماز ظهر و عصر اطلاق دارد، الا ان هذه قبل هذه، ذات نماز عصر مشروط است به این‌که بعد از نماز ظهر باشد، و لو در این حالی که اتفاقا ضیق وقت است یعنی در اثناء وقت متمکن نیست از اتیان به نماز ظهر و عصر با هم، و لذا اطلاق دلیل می‌‌گوید باید نماز ظهر بخوانی. چون اگر نماز عصر بخواند نماز عصرش فاقد ترتیب است.

**اشکال دوم: نماز ظهر محتمل الاهمیة است**

و اگر مطلب دوم را مطرح کنیم، ‌بگوییم بر فرض اطلاق نداشته باشیم در شرطیت ترتیب بین ظهر و عصر ولی طبق حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی نماز ظهر اهم یا محتمل الاهمیة‌ است، باز متعین می‌‌شود اتیان نماز ظهر.

و لذا این کلام صاحب عروه که تخییر را قائل شدند درست نیست.

**قول دوم: روایات ضیق وقت شامل فرض است و لذا باید نماز عصر را بخواند**

برخی مطرح کردند که باید نماز عصر را بخواند این شخص در این فرصت چهار رکعت. چون عملا می‌‌شود ضیق وقت و روایات می‌‌گوید اگر خوف داشتی که نماز عصر فوت بشود نماز ظهر را رها کن برو نماز عصر بخوان، ان خاف ان تفوته احداهما بدأ بالعصر که در روایت حلبی هست و یا در بعضی روایات دیگر شبیه آن وارد شده.

**اشکال: مورد روایات ضیق وقت، ضیق تکوینی (آخر وقت) است**

این مطلب هم درست نیست. چرا؟ برای این‌که این روایاتی که می‌‌گوید در خوف فوت نماز عصر نماز عصر را بخوان، ‌نماز ظهر را قضاء کند این در ضیق وقت تکوینی است. یعنی به اندازه چهار رکعت به غروب آفتاب بیشتر نمانده، ‌روایت حلبی در این مورد است. مثلا در روایت حلبی این‌جور آمده، می‌‌گوید که: ان خاف ان تفوته احداهما بدأ بالعصر. یا در روایت معتبره ابی بصیر این‌جور آمده: ان استیقظ قبل الفجر قدر ما یصلیهما کلتیهما فلیصلهما و ان خشی ان تفوته احداهما فلیبدأ بالعشاء الآخرة، خب این در فرض ضیق وقت تکوینی است. و یا در صحیحه ابن سنان شبیه همین آمده که ان استیقظ قبل الفجر قدر ما یصلیهما کلتیهما فلیصلهما و ان خاف ان تفوته احداهما فلیبدأ بالعشاء الآخرة.

[سؤال: ... جواب:] این اصلا موردش ضیق وقت است تکوینا، ‌ربطی به اثناء وقت ندارد. ... بهرحال این روایاتی که ما داریم، ‌در این مورد است که ضیق وقت تکوینی شده امام می‌‌فرمایند که بدأ بالعصر یا بدأ بالعشاء الآخرة اما در اثناء وقت به اندازه چهار رکعت بیشتر نمی‌تواند نماز بخواند ما دلیلی بر لزوم مبادرت به نماز عصر نداریم. ... مقتضای اطلاقات شرطیت ترتیب این است که اگر نماز عصر بخوانید این نماز عصر باطل است. پس وظیفه این است که نماز ظهر بخوانید. ما طبق اطلاقات شرطیت ترتیب می‌‌گوییم نماز عصر بخواند باطل است. پس وجهی برای تخییر [ترجیح عصر] نیست.

روایت حلبی را هم متنش را بخوانم: رجل نسی الاولی و العصر جمیعا ثم ذکر ذلک عند غروب الشمس قال ان کان فی وقت لایخاف فوت احداهما فلیصل الظهر ثم لیصل العصر و ان هو خاف ان تفوته فلیبدأ بالعصر و لایؤخرها فتوته فتکون قد فاتتاه جمیعا و لکن یصلی العصر فی ما قد بقی من وقتها. اصلا موردش مورد ضیق وقت تکوینی است که قریب به غروب آفتاب است، بیش از چهار رکعت وقت ندارد می‌‌گویند نماز عصر بخواند.

**قول مختار: باید نماز ظهر را بخواند**

و لذا متعین است این شخص نماز ظهر بخواند و نماز عصرش را نباید در این وقت بخواند.

**تکلیف این شخص نسبت به قضاء نمازی که نمی‌خواند**

اما این‌که قضاء دارد یا نه، بحث دیگری است. اگر این آقا مشمول ادله‌ای است که می‌‌گوید قضاء ندارد مثل آن زنی که ساعت سه بالغ شد چهار دقیقه بعد حیض شد، خب این نماز ظهرش را در آن چهار دقیقه می‌‌خواند نماز عصرش قضاء ندارد چون الحائض لاتقضی الصلاة شاملش می‌‌شود. و همین‌طور اگر دچار اغماء شد، ‌دچار جنون شد، مغمی‌علیه قضاء ندارد، مجنون قضاء ندارد. بله، ‌اگر فاقد الطهورین شد، به اندازه چهار رکعت واجد الطهورین است بعدش وضوئش باطل می‌‌شود نه آب دارد نه خاک، می‌‌شود فاقد الطهورین، خب نماز ظهرش را می‌‌خواند، ‌نماز عصرش می‌‌شود فاقد الطهورین. فاقد الطهورین دلیل نداریم که قضاء ندارد نمازش. باید رجوع کنیم به اطلاقات اولیه.

**قول اول: موضوع وجوب قضاء، فوت فریضه فعلیه است و لذا شامل این شخص نمی‌شود**

در اطلاقات اولیه دو تا مبنا است. یک مبنا این است که موضوع وجوب قضاء فوت فریضه فعلیه است. و این آقا وقتی عاجز شد از اتیان نماز عصر، فریضه فعلیه نداشته پس وجوب قضاء بر او موضوع ندارد، من فاتته فریضة فلیقضها شامل او نمی‌شود. این یک مبنا.

**قول مختار: موضوع وجوب قضاء، فوت ذات فریضه است و لذا شامل این شخص می‌شود**

مبنای دوم که مبنایی است که ما اختیار کردیم این است که من فاتته فریضة شامل این شخص می‌‌شود. چون ما یک مشکل از ناحیه عنوان فوت داریم، ‌یک مشکل از ناحیه عنوان فریضه داریم.

**اشکال: فوت محرز نیست چون کاشف از ملاک ملزم نداریم**

این‌که بگوییم معلوم نیست فوت صدق کند نسبت به این شخص که نماز ظهرش را فرصت داشت بخواند نماز عصرش را نتوانست بخواند، ‌فوت محرز نیست چون که ما نمی‌دانیم ملاک ملزمی داشته است در حق او، کاشف از ملاک ملزم به قول مرحوم آقای خوئی خطاب امر است، ‌وقتی خطاب امر نداشت، کاشف نداریم از ملاک ملزم.

**جواب: فوت تابع ملاک ملزم نیست بلکه صدق فوت بخاطر احتیاج انسان به عبادت است**

جوابش این است که فوت تابع ملاک ملزم نیست. فوت یعنی از دست دادن مصلحت. عرف متشرعی می‌‌گوید هر انسانی محتاج است به عبادت خدا و لذا اگر نتواند عبادت کند فوت شده از او عبادت. جایی فوت صدق نمی‌کند که انسان احتیاج نداشته باشد. مثل این‌که در هوای سرد ما احتیاج به کولر نداریم، کسی که کولر ندارد در هوای سرد چیزی از او فوت نمی‌شود چون احتیاج ندارد به کولر، ‌به این می‌‌گویند چون محتاج نیست فوت صدق نمی‌کند. اما در مورد عبادت خدا که نمی‌شود عرفا بگوییم که شخص محتاج نیست به عبادت خدا، ‌حتی آن زن حائض، حتی فاقد الطهورین، ‌محتاجند به عبادت خدا. وقتی نمی‌توانند عبادت بکنند خدا را عرفا صدق می‌‌کند که فوت شده از آنها. پس عنوان فوت صادق است.

اما عنوان فریضه که آقای خوئی فرمود فوت الفریضة صادق نیست، جوابش این است که خود آقای خوئی در بحث استحباب اعاده نماز فرادی فرموده است این‌که در روایت داریم اگر نماز جماعتی بود مستحب است اعاده کنی آن نماز را که فرادی خواندی و یجعلها الفریضة ان شاء، آقای خوئی در اصول فرموده ظاهر فریضة، ‌ذات فریضه است نه فریضه فعلیه. و انصافا مطلب درستی است. ما از روایات استفاده کردیم وقتی می‌‌گویند من فاتته فریضه مراد فریضه فعلیه نیست مراد عنوان مشیر است به آن فرائض الهیه. و لذا در روایت آمده است که فرمود نام عن الصلاة‌، در انتهاء‌ دارد که فریضه را قضاء کند، ‌خب این‌که تعبیر کردند نام عن الصلاة در عین حال گفتند فریضه را قضاء کند، ‌خب این ظاهر در این است که مراد فریضه شأنیه است. صحیحه زراره را ببینید! رجل صلی بغیر طهور او نسی صلات لم یصلها او نام عنها فقال علیه السلام یقضیها اذا ذکرها و لایتطوع برکعة حتی یقضی الفریضة کلها. قضاء کند آن فریضه را با این‌که نام عنها.

[سؤال: ... جواب:] آقا! رفع عن النائم. نائم که تکلیف ندارد، ناسی که تکلیف ندارد ولی این روایت می‌‌گوید باید قضاء کند فریضه را. این ظاهر در این است که فریضه یعنی همان فرائض شأنیه و لو بالفعل واجب نباشد.

و یجعلها الفریضة ان شاء یعنی همین. یعنی ویجعلها صلاة الظهر الادائیة نه این‌که الآن‌ که نماز جماعت می‌‌خواند و نماز فرادایش را اعاده می‌‌کند این نماز واجب بالفعل است. ابدا. این نماز مستحب است، منتها ذات این نماز، نماز فریضه است. ظاهر ادله تعبیر فرائض این است. فرائض یعنی ما قدّره الله و لو بالفعل واجب نباشد. من فاتته فریضة فلیقضها این ظهور عرفیش یعنی من فاتته الفریضة الشأنیة و لو بالفعل نائم بود، فاقد الطهورین بود. اطلاق من فاتته فریضة فلیقضها می‌‌گیردش.

پس طبق این بیان ما معتقدیم مقتضای قاعده اولیه این است که این کسی که به اندازه نماز عصر فرصت ندارد، نماز ظهرش را می‌‌خواند چون اثناء وقت است، به اندازه چهار رکعت فقط وقت نماز دارد بعدش اطلاق اولی می‌‌گوید من فاتته فریضة فلیقضها نماز عصر را قضاء کند فقط در جایی که ظهور دلیل می‌‌گوید حائض لاتقضی الصلاة، ‌المغمی‌علیه لایقضی الصلاة آنجا ما ملتزم می‌‌شویم به اطلاق دلیل می‌‌گوییم قضاء بر او لازم نیست اما فاقد الطهورین چطور؟ نه. او باید طبق من فاتته فریضة فلیقضها قضاء کند این نماز عصر را.

و من هنا تبین آن مطلبی که آقای حکیم فرموده است در همین مثال، آقای حکیم فرموده که بناء‌ بر سقوط ترتیب بین نماز ظهر و عصر و عدم اهتمام نماز ظهر، این جایی که فقط به اندازه چهار رکعت وقت دارد اثناء وقت، نماز ظهر می‌‌خواهد بخواند، ‌نماز عصر می‌‌خواهد بخواند بخواند، ‌مخیر است ولی هر کدام را که نخواند باید بعدا قضاء کند و اگر قائل بشویم به این‌که نماز ظهر اهم است و از باب ترجیح اهمیت بگوییم نماز ظهر بخواند، ولی این دلیل نمی‌شود نماز عصر را قضاء نکند. چون بخاطر تزاحم نماز ظهر را انتخاب کند لکونه اهم. مصداق من فاتته فریضة فلیقضها می‌‌شود و باید نماز عصر را قضاء کند.

به نظر ما این مطلب به لحاظ من فاتته فریضة فلیقضها درست است. و لکن اشکال مرحوم آقای حکیم این است که اطلاق دلیل الحائض لاتقضی الصلاة را در نظر نگرفته فقط من فاتته فریضة فلیقضها را در نظر گرفته. آقا! اگر مصداق حائض بشود بعد از چهار رکعت، ‌ساعت سه بالغ بشود به مقدار چهار رکعت بعد حائض بشود خب اطلاق می‌‌گوید لاتقضی الصلاة، ‌این حائض است. و لو از باب تخییر نماز ظهر را خواند، ‌بالاخره نماز عصر را بخاطر حیض نخواند، ‌الحائض لاتقضی الصلاة. بخاطر حیض هر دو نماز را نخواند.

فرق می‌‌کند با آن مثالی که آن روز می‌‌زدیم، می‌‌گفتیم زنی اول وقت پاک بود بخاطر انقاذ غریق رفت مشغول انقاذ غریق شد، تا انقاذ غریق کرد آمد نماز بخواند حیض شد، بله، آنجا ما قبول داریم باید قضاء کند. انصراف دارد الحائض لاتقضی الصلاة از این فرض چون وقت داشت نماز بخواند بخاطر انقاذ غریق نماز نخواند. چه ربطی دارد به کسی که دو تا نماز بر او واجب است، این زنی که در حال طهر دو تا بر او واجب است ولی فرصت ندارد، ‌طهرش چهار رکعت بیشتر وقت ندارد. خب این اطلاق الحائض لاتقضی الصلاة چرا این زن را نگیرد؟ دو تا نماز را بخاطر حیضش نتوانست بخواند، ‌یکی را خواند حالا یا از باب تخییر یا از باب ترجیح خب اطلاق دلیل می‌‌گوید الحائض لاتقضی الصلاة.

[سؤال: ... جواب:] چرا اطلاق ندارد؟ الحائض لاتقضی الصلاة.

مثال بزنم، حالا این مثال نماز ظهر و عصر که به نظر ما ترتیب بینش معتبر است، ‌اصلا متمکن نیست از نماز عصر و لذا قطعا مشمول الحائض لاتقضی الصلاة است، ‌مثال بزنم به جایی که اصلا ترتیبی در کار نیست: اول اذان ظهر به اندازه یک نماز وقت دارد، یا نماز یومیه‌اش را بخواند یا نماز آیات بخواند، هر دو نماز را نمی‌تواند بخواند چون حیض می‌‌شود، فرض کنید می‌‌داند که حیض می‌‌شود، خب وظیفه‌اش این است که نماز یومیه‌اش را بخوان دیگه، نماز یومیه‌اش را می‌‌خواند، ‌نماز یومیه‌اش را که می‌‌خواند حیض می‌‌شود، ‌به چه دلیل شما می‌‌گویید این نماز آیاتش را قضاء کند؟ خب اطلاق دلیل می‌‌گوید الحائض لاتقضی الصلاة. اگر ما مسلک مرحوم آقای خوئی را بگوییم که باب تزاحم که شد شما نماز یومیه را که فرض کردید این زن می‌‌خواند یا تعیینا یا تخییرا اصلا امر فعلی ندارد به نماز آیات، امر فعلی که به نماز آیات نداشت من فاتته فریضة صادق نیست، ‌چون ظهور دارد من فاتته فریضة در فریضه فعلیه خب واضح است که می‌‌گوییم این قضاء ندارد چون فوت فریضه فعلیه نشده از او. اشتغال به نماز یومیه معنایش عدم تکلیف فعلی به نماز آیات است‌، ‌پس فوت فریضه فعلیه نشده، دلیل بر قضاء نداریم. حالا می‌‌خواهیم بگوییم حتی بناء‌ بر مسلک ما که مسلک آقای حکیم هم ظاهرا هست که من فاتته فریضة اطلاقش فوت فریضه شأنیه را می‌‌گیرد‌، می‌‌گوییم آقا! خب دلیل المرأة الحائض لاتقضی الصلاة را هم نگاه کنید جناب آقای حکیم؟ هیچ انصرافی ندارد الحائض لاتقضی الصلاة از این فرض. خب شما به این زن می‌‌گویید که بعدا نماز آیات را که نخواندی قضاء کن خب اطلاق الحائض لاتقضی الصلاة است.

[سؤال: ... جواب:] حالا در انقاذ غریق چون می‌‌تواند نماز بخواند، ‌مزاحمش یک چیزی است غیر از نماز. ... آنجا بخاطر حیضش نماز از او فوت نشد، بخاطر انقاذ غریق عرفا نماز فوت شد و الا وقت نماز بود. این فرق می‌‌کند با جایی که بخاطر حیض نمی‌تواند دو تا نماز را بخواند.

و لذا قدرت بر جمع بین دو تا نماز ندارد. وقتی قدرت ندارد یکی از این دو نماز را از باب ترجیح که نماز یومیه ترجیح دارد بر نماز آیات یا از باب تخییر خواند، ‌نماز آیات را نخواند، ‌اطلاق دلیل می‌‌گوید الحائض لاتقضی الصلاة. چرا اطلاق این مورد را نگیرد؟

و لذا با دو بیان گفته می‌‌شود که این نماز دوم که فرصت نداشت این زن بخاطر حائض شدن بخواند قضاء ندارد. بیان اول بیان آقای خوئی است که من فاتته فریضة فلیقضها نمی‌گیردش چون ظهور دارد در فوت فریضه فعلیه. که ما این بیان را نپذیرفتیم. بیان دوم این است که الحائض لاتقضی الصلاة شاملش می‌‌شود.

اما فاقد الطهورین حسابش جداست. آنی که به اندازه چهار رکعت واجد الطهورین است در اثناء وقت. و لذا نماز فرض کنید نماز ظهرش را می‌‌خواند برای نماز عصر، دیگه فاقد الطهورین است. حتی مرحوم آقای خوئی می‌‌گوید باید قضاء کند نماز عصرش را. چرا؟ با این‌که آقای خوئی می‌‌گفت من فاتته فریضة فلیقضها مختص است به فوت فریضه فعلیه. چون الغاء خصوصیت می‌‌کند از این صحیحه زراره که می‌‌گفت من نسی الفریضة او نام عنها. می‌‌گوید چه خصوصیتی دارد؟ کسی که خوابش ببرد نماز نخواند می‌‌گویید باید قضاء کند یعنی ملاک ملزم از او فوت شده، خب فاقد الطهورین هم عرفا مثل نائم می‌‌ماند دیگه، چه فرق می‌‌کند؟ و لذا ایشان هم به این دلیل خاص و لو اطلاق من فاتته فریضة فلیقضها کافی نباشد در فاقد الطهورین و امثال آن اثبات می‌‌کند وجوب قضاء را.

از این بحث بگذریم.

اما مسئله چهارم: صاحب عروه، خوب دقت بفرمایید! فرموده که اگر به اندازه چهار رکعت به غروب آفتاب مانده، ‌باید نماز عصر را بخواند، نماز ظهر قضاء می‌‌شود ولی اگر به اندازه پنج رکعت مانده به غروب آفتاب اول نماز ظهر را می‌‌خواند، بعد یک رکعت از نماز عصر را داخل وقت می‌‌خواند سه رکعتش هم خارج وقت است، قاعده من ادرک شاملش می‌‌شود. من ادرک رکعة من الصلاة فقد ادرک الصلاة. این یک مطلب.

مطلب دوم که صاحب عروه فرموده، فرموده اما نماز مغرب و عشاء: در نماز مغرب و عشاء، اگر به اندازه پنج رکعت وقت باشد تا نیمه شب، آنجا هم می‌‌گوییم، می‌‌گوییم نماز مغربت را بخوان، دو رکعت از نماز عشائت در وقت درک می‌‌کنی، خدا قبول کند! اما اگر فقط به اندازه چهار رکعت وقت داری تا نیمه شب، مبادا یک وقت بگویی خب ما نماز مغرب‌مان‌ که سه رکعتی است، می‌‌خوانیم، ‌یک رکعت از عشاء هم که داخل وقت درک می‌‌کنیم. نه، ‌از این اشتباه‌ها نکن، باید نماز عشائت را داخل وقت بخوانی، کامل، ‌چهار رکعت، ‌نماز مغربت قضاء می‌‌شود. خوب دقت کنید! در نماز ظهر و عصر یک رکعت بیشتر از نماز ظهر اگر وقت باشد، یعنی پنج رکعت وقت داشته باشی صاحب عروه گفته نماز ظهر را بخوان بعد نماز عصر را و لو یک رکعتش را داخل وقت درک می‌‌کنی کافی است اما در نماز مغرب و عشاء یک رکعت بیشتر از نماز مغرب سه رکعتی وقت داشته باشی یک وقت به اشتباه نیفتی ها! نگویی خب اینجا هم من نماز مغرب سه رکعتی می‌‌خوانم یک رکعت از نماز عشاء را قبل از نیمه شب درک می‌‌کنم. مثل این‌که در آن مثال یک رکعت از نماز عصر را قبل از غروب آفتاب درک می‌‌کردم. ایشان می‌‌گوید ابدا. همچون حرفی نادرست است. اگر به اندازه پنچ رکعت وقت داشته باشی تا نیمه شب قبول است، نماز مغربت را بخوان بعد نماز عشاء را دو رکعتش را در وقت درک می‌‌کنی. اما اگر چهار رکعت وقت داری تا نیمه شب، باید نماز عشاء را بخوانی و نماز مغربت قضاء بشود.

مرحوم آشیخ علی جواهری در تعلیقه عروه گفته چرا آقا!؟ خب اینجا هم نماز مغرب را بخواند، یک رکعت از نماز عشاء را هم قبل از نیمه شب درک می‌‌کند، ‌من ادرک رکعة من الصلاة فقد ادرک الصلاة. چرا اینجاها می‌‌گویید چون بیش از چهار رکعت فرصت نداری، نماز عشاء بخوان، نماز مغرب نخوان؟

به نظر ما حق با صاحب عروه است که نظر مشهور هم همین است که صاحب عروه گفته. سر فرق را دقت کنید! قاعده من ادرک اصلش دلیلش چیه، این را ان‌شاءالله فردا بحث می‌‌کنیم، به نظر ما دلیلش تسالم اصحاب است و الا سندش ضعیف است کما سنبین. قاعده من ادرک موضوعش کسی است که مضطر است به عدم ادراک تمام رکعات نماز. کسی که مضطر است به عدم ادراک تمام رکعات نماز ولی یک رکعت را درک می‌‌کند، قاعده من ادرک شاملش می‌‌شود.

در نماز ظهر و عصر که شما به اندازه پنج رکعت وقت دارید، ‌بهرحال موضوع دارد قاعده من ادرک. چرا؟ برای این‌که اگر قائل بشویم به وقت مختص عصر خب یک رکعت مانده به وقت مختص عصر، پنج رکعت تا غروب آفتاب مانده، چهار رکعت وقت مختص عصر است، پس این یک رکعتی که اضافه است داخل در وقت ظهر است، قاعده من ادرک هم نسبت به نماز ظهر موضوع دارد هم نسبت به بعد از این‌که نماز ظهر را خواندید نسبت به نماز عصر موضوع دارد. و همین‌طور اگر قائل به وقت مختص نشویم بگوییم تا غروب آفتاب وقت نماز ظهر و عصر باقی است باز ما قاعده من ادرک برای‌مان موضوع دارد. چرا؟ برای این‌که یا اول نماز ظهر می‌‌خوانیم، یک رکعت برای نماز عصر باقی است، پنج رکعت وقت داریم دیگه، ‌قاعده من ادرک موضوع دارد، یا برعکس می‌‌کنیم، نماز عصر را اول می‌‌خوانیم، ‌باز هم یک رکعت برای نماز ظهر قبل از غروب آفتاب وقت داریم.

قائل به وقت مختص هم نشویم ما موضوع داریم برای قاعده من ادرک، ‌چه اول نماز ظهر بخوانیم بعد نماز عصر موضوع قاعده من ادرک است چون یک رکعتش را در وقت درک می‌‌کنیم، اگر هم برعکس بکنیم اگر اول نماز عصر بخوانیم، دیگه آخرش این است، باز یک رکعت قبل از غروب آفتاب برای نماز ظهر وقت است، ‌قاعده من ادرک در او موضوع دارد. پس قاعده من ادرک در جایی که پنج رکعت مانده به غروب آفتاب خودبخود موضوع پیدا کرده است نسبت به نماز ظهر و عصر و لذا حکم قاعده من ادرک می‌آید: فقد ادرک الوقت، ‌اما در نماز مغرب و عشاء قاعده اولیه این است که لولا قاعده من ادرک این است که یک نماز عشاء بخوانیم، چهار رکعت به آخر وقت تا نیمه شب وقت نیست. دلیل اولی می‌‌گوید اگر خوف فوت نماز عشاء دارید بدأ بالعشاء خب وقتی نماز عشاء را بخوانی دیگه موضوع ندارد قاعده من ادرک. چهار رکعت مانده به نیمه شب نماز عشاء را می‌‌خوانی دیگه یک رکعتی هم برای نماز مغرب نمی‌ماند.

و لذا قاعده من ادرک در نماز مغرب و عشاء که چهار رکعت به نیمه شب مانده موضوع ندارد. شما می‌‌خواهید از قاعده من ادرک مجوز تفویت وقت اختیاری نماز عشاء را بگیرید؟ همچون اطلاقی قاعده من ادرک ندارد. قاعده من ادرک می‌‌گوید اگر مضطر شدی به عدم ادراک تمام رکعات نماز در وقت، منِ قاعده من ادرک می‌آیم به کمکت. شما که مضطر نیستی، نماز عشاء را کلش را در وقت درک می‌‌کنی، موضوع ندارد قاعده من ادرک. نماز مغرب را حتی یک رکعتش را هم در وقت درک نمی‌کنی، او هم موضوع ندارد. و لذا اگر فرض کنید نماز مغرب و عشاء به اندازه پنج رکعت وقت داشته باشید تا نیمه شب، او می‌‌شود مثل نماز ظهر و عصر. چون یا این است که نماز عشاء را اول می‌‌خوانید باز یک رکعت برای نماز مغرب وقت داری، ‌یا اول نماز مغرب را می‌‌خوانید دو رکعت برای نماز عشاء وقت دارید. دلیل شرطیت ترتیب می‌‌گوید اول نماز مغرب را بخوان و این فرمایش صاحب عروه را تصحیح می‌‌کند.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.